Payamdaily.ir

نخستین روزنامه صبح البرز

پیام آشنا

شماره ۲۹۹۱
یکشنبه / ۳ خرداد / ۱۴۰۵
۷ / ذوالحجه / ۱۴۴۷
24 / May / 2026

صاحب‌امتیاز: موسسه همگامان اندیشه زمان
مدیرمسئول: محمود حیدری سردبیر: باهره حیدری
نشانی: کرج، بلوار تعاون، خیابان فرهنگ، جنب کانون کارشناسان رسمی دادگستری
تلفن: ۳۲۵۳۳۸۲۸-۳۲۵۳۴۳۴۳-۰۲۶۰ دکس: ۳۲۵۳۰۱۰۱
امتیاز در طرح ارزیابی کیفی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی: ۶۷۱۸۰
چاپ: کارگر

غزل ۲۲۵ امروز با حافظ

بادِ بهار می‌وزد از گُلستانِ شاه
وز ژاله باده در قدحِ لاله می‌رود
حافظ ز شوقِ مجلس سلطان غیاثِ دین
غافل مشو که کارِ تو از ناله می‌رود

غزل‌نامه

هستی مطلق است و وحدت صرف
این هو این انت
این انا

جامی

فال کرج — اوقات شرعی فردا

اذان صبح	طلوع آفتاب	اذان ظهر	غروب آفتاب	اذان مغرب
۰۳:۱۲	۰۴:۵۴	۱۲:۰۳	۱۹:۱۲	۱۹:۲۳

برگه

اغلب شکست‌های زندگی برای افرادی رخ داده که موقع تسلیم شدن نمی‌دانستند چقدر به موفقیت نزدیک شده‌اند...

توماس ادیسون

گزارش روز

قدیمی‌ترین درختان ایران چند ساله هستند و در کجا قرار دارند؟

درختان قدیمی در گوشه‌وکنار کشور، فرهنگ و تاریخ کهن ایران را روایت می‌کنند.

به گزارش پیام آشنا به نقل از همشهری، این روزها که جزئیات سفر ترامپ به چین زیر ذره‌بین قرار گرفته و رفتارهای رؤسای جمهور کشورهای چین و آمریکا هنوز مورد تجزیه‌وتحلیل قرار می‌گیرد، یکی از ویدئوهای مربوط به این دیدار توجه افراد بسیاری را به‌خود جلب کرده است.

در این ویدئو که تصاویری از قدم زدن دونالد ترامپ و شی جین‌پینگ را در باغ‌های مجموعه حکومتی ژونگ‌نان‌های پکن نمایش می‌دهد، میزبان با اشاره به قدمت درختان چند صدساله کشورش، کهن بودن تاریخ، تمدن و فرهنگ چین را به رخ مهمانی می‌کشد که عمر وطنش به ۳۰۰سال هم قد نمی‌دهد. به‌دنبال این رجزخوانی در لفافه، شی جین‌پینگ برای همتای آمریکایی‌اش، مسعود پزشکیان، رئیس‌جمهور کشورمان، در توییتی به قدمت ۴ هزار و ۵۰۰ساله سرو ابرکوه اشاره کرده که کهن‌ترین موجود زنده آسیا نامیده شده و ریشه دواندنش در خاک ایران‌زمین، آن را به نماد آزادگی و ایستادگی مردم این مرزوبوم تبدیل کرده است. سرو ابرکوه تنها میراث طبیعی کهنسال ایرانیان نیست و در این خاک درختان کهنسال بسیاری قد کشیده‌اند که می‌توانند ریشه‌دار بودن تاریخ، اصالت و هویت ایرانیان را گواهی دهند.

سروهرزویل

سال‌ها پیش که گذر ناصرخسرو قبادیانی به کوه‌ها و دشت‌های اطراف رودبار و منجیل افتاد، سرو ۱۰۰۰ساله هرزویل چنین قد و بالا و برگ‌وباری به هم نزده بود، اما حالا که قامت ۲۵ تا ۳۰متری و قطر ۴متری‌اش در حوادث تلخی مانند زلزله رودبار و منجیل خم به ابرو نیاورده، به یکی از نمادهای استقامت و نامیرایی ایران‌زمین تبدیل شده و به‌عنوان یکی از ۳ اثر طبیعی ملی استان گیلان شناخته می‌شود. شاید همین استواری این درخت همیشه سبز باعث شد که سال‌ها همدم و همراز ساکنان روستای هرزویل باشد و شاخ و بارش پر شود از قفل‌ها و پارچه‌های گره‌زده‌ای که شمارشان مانند امیدوآرزوهای مردم این خطه بسیار است. اگرچه ناصرخسرو سن‌وسال سرو هرزویل را ۱۰قرن تخمین‌زده، اما برخی از منابع تاریخی قدمت آن را ۳هزار سال عنوان کرده‌اند.

تنگ چنار یزد

قنات پرآبی که از سال‌های بسیار دور زیر پای درخت تنگ چنار یزد می‌جوشد، باعث سرسبز ماندن این عروس خوش‌قد و بالا و بی‌خزان کویر یزد شده است. کارشناسان میراث فرهنگی، دیرینگی این درخت را ۱۲۰۰سال تخمین‌زده‌اند، اما ریش‌سفیدان شهرستان مهریز استان یزد باور دارند که عمر آن به هزار و ۵۰۰سال هم می‌رسد. در میان تعدادی از آنها این باور و اعتقاد وجود دارد که «تنگ چنار» نامیرای دیارشان هر هزار سال یک‌بار آتش می‌گیرد و آتش خودبه‌خود خاموش می‌شود. ارتفاع این درخت کهنسال ۱۹متر است و قطر تنه‌اش ۳متر، اما آنچه باعث زیبایی چنار «تنگ چنار» می‌شود، ۱۱ شاخه فرعی همیشه بهار آن است.

ارس شهرستانک البرز

مردم روستای شهرستانک استان البرز هنوز هم نمی‌دانند که درخت سرو به مهر کهنسال روستایشان چرا بی‌وقفه و بی‌خستگی صمغی ترشح می‌کند که اگر بادی بوزد یا شاخه درختی روی آن بساید یا حتی نور خورشید آن را لمس کند، آتش می‌گیرد و از بین می‌رود. آنها این درخت را «هورست» یا «پیر تودار» صدا می‌زنند و فکر می‌کنند نرم‌نرمک و ذره‌ذره رشد کردن آن باعث شده دانشمندان علوم زیستی به سن واقعی او پی نبرند. گیاه‌شناسان سن ارس شهرستانک را حدود ۲۷۰۰تا۲۸۵۰سال می‌دانند و از آنجا که این ماده‌درخت پرشاخ و بار از دوران مخاموشیان تا امروز شاهد روزگار مردم این دیار بوده، برخی معتقدند که آن کهنسال‌تر از درخت ابرکوه و شاید هم قدیمی‌ترین موجود زنده ایران است.

سرو طرز

سرو نماد ایستادگی و سربلندی ایرانیان است و مقاوم‌ترین و چغرترین نوع و گونه سروها در دل کویر کرمان و در روستای طرز می‌روید. هنوز مورخان نتوانسته‌اند بر سر سن و سال و عمر درختان طرز به اتفاق‌نظر برسند و تعدادی قدمت آنها را از دوران ساسانی می‌دانند و عده‌ای آنها را یادگار دوران عیلامیان می‌دانند، اما هیچ‌کس نتوانسته انکار کند که ۳ هزار سال پیش هم در طرز سروی بلندقامت وجود داشته و حتی کم‌عمرترین سرو این خاک هم ۱۵۰۰ سال پیش سینه از خاک کنده است. شمار سروهای روستای طرز ۴۷ اصله است که قدیمی‌ترین سروستان ایران و جهان شمرده می‌شود.

چنار چشمه‌اکبری قائن

در میان تپه‌ها و سنگلاخ‌های بخش نیم‌بلوک شهرستان قائن، درختی شگفت‌انگیز قد علم کرده که تنه عظیم توخالی آن از ۴۰۰ سال پیش برقرار و پابرجا مانده است. این درخت در دامنه کوهی صخره‌ای و در شیب تند دره‌ای کم‌عرض، جا خوش کرده و بلندی قد و قامتش به بلندای قله‌های برافراشته کوه پهلو می‌زند. حفره توخالی تنه چنار چشمه‌اکبری که به‌اندازه ۱۴متر گنجایش دارد، در ایام مختلف سال مانند غاری درختی آغوش خود را به روی گردشگران این خطه کویری باز کرده و بسیاری از رهگذران وقتی به‌نوای غلتیدن آب در بستر جوشان چشمه پایین‌دست کوه گوش می‌سپارند، در آغوش این پیر کهنسال سرسبز آرام می‌گیرند.

۲هزار درخت ثبت ملی شدند

بیش از ۲هزار درخت کهنسال در ۶۰ گونه مختلف در ایران شناسایی و ثبت ملی شده‌اند. از میان آنها، گونه‌های ارس و انواع سرو، قدیمی‌ترین درختان ایران محسوب می‌شوند. پس از سرو ابرکوه، درختانی مانند ارس شهرستانک با قدمتی بین ۲۸۰۰ تا ۳۵۰۰ سال و چنار کیذقان با عمر ۲۵۰۰ سال در فهرست قدیمی‌ترین موجودات زنده ایران قرار دارند. کیفیت، تعداد و تنوع چشمگیر درختان کهنسال ایران از مهم‌ترین ویژگی‌های زیستی کشورمان است که گویاتر از هر نمادی تاریخ و پیشینه سرزمین کهن پارس را نشان می‌دهند. درختان کهنسال ایران که مخازن ژنتیک، طبیعی، فرهنگی و تاریخی ایران و جهان به شمار می‌آیند، از عهد باستان تاکنون نزد ایرانیان تقدس و جایگاهی خاص داشته‌اند.

یادداشت اختصاصی

خرمشهر، سرود پایداری ایران

تجعه سیددخت- خرمشهر، سال‌ها برایم تلخی بود که تنها در صفحهٔ کتاب‌ها خوانده بودم و فتح خرمشهر، حماسه‌ای که در لابه‌لای خاطره‌های ذهنم جا خوش کرده بود. اما این بار به همت کاروان راهیان نور، روح و جسم، همسایهٔ دیوارهای زخمی این شهر شد؛ پارهٔ تن ایران که با گذشت ۴۵ سال، هنوز نشان کینهٔ دشمن متجاوز را بر پیشانی دارد. برای من که حماسهٔ آزادسازی خرمشهر را تنها در کتاب ها خوانده‌ام، قدم زدن در کوچه‌های زخمی شهر برایم حس و حال عجیبی دارد؛ آجرهای تکه‌تکه در خانه‌هایی که سایهٔ سیاهی اشغال با بی‌رحمی بر آن‌ها گذشته بود. مسجد جامع با گنبدی که هنوز رد تخریب را در آغوش دارد، مشاهدهٔ قتلگاه شیخ شریف و بازشنوایی روایت پایکوبی بعثی‌ها بر پیکر تیمه‌جانش از سوی راوی، همه و همه حس غریبی و غرور را در تهادم زنده می‌کند. در گوش شهر، زمزمهٔ سرزنش تاریخ و ستایش خون شنیده می‌شود؛ صدای زنانی که با دستانی لرزان سنگری ساختند، کودکانی که بی‌قرار و بی‌پناه، اما مقاوم، کنار مادرانشان ایستادند؛ گویی روح فهمیده، در هر گوشهٔ شهر، جاری است. دیدنش، یعنی بازخوانی فرهنگ ایثار و مقاومت ایرانیان در برابر تجاوز بیگانه؛ فرهنگی که تنها با عبور از خیابان‌هایش، می‌شود فهمید.

در تاریخ پر فراز و نشیب ملت ها، گاهی روزهایی در تاریخ می‌ماندند که نماد استقامت و پایداری هستند. سوم خرداد سال ۱۳۶۱، از جملهٔ این روزها است؛ روزی که خرمشهر از یک شهر مرزی در جغرافیای ایران به تمادی ماندگار از سرافرازی، ایمان و ایثار تبدیل شد. آزادسازی خرمشهر، صرفا یک پیروزی نظامی نبود؛ بلکه تجلی ارادهٔ ملتی بود که به تازگی دست استعمار را برای همیشه از منابع حیاتی ایران قطع کرده بود.

اشغال خرمشهر در شرایطی صورت گرفت که ایران پس از سقوط نظام شاهنشاهی، دوران جدیدی از استقلال و آزادی را تجربه می‌کرد و فاقد قوای مسلح منسجم بود. انقلاب اسلامی با تمام چالش‌ها و تهدیدات، تجربه‌ای تو از رهایی را به ارمغان آورده بود و ملت‌های ستمدیده و آزادی خواه در سراسر جهان، از آمریکای لاتین گرفته تا شاخ آفریقا و خاور دور، نگاهشان به ایران بود. در طرف مقابل؛ اما قدرت‌های استکباری و در راس آنها آمریکا، از گسترش موج اسلام گرایی و آزادی خواهی به شدت نگران بودند؛ لذا با طرح‌ریزی توطئه‌های متعدد، تلاش کردند تا انقلاب را شکست داده یا از مسیر خود منحرف کنند. کودتای توزّ، حمله به طبس، غائلهٔ کردستان و همچنین ترورهای فردی و جمعی و دخالت‌های نظامی و سیاسی، گواه بر تلاش‌های گستردهٔ غرب برای تغییر مسیر این ملت بود. جنگ تحمیلی عراق علیه ایران در شهریور ۱۳۵۹ آخرین حلقه از این زنجیرهٔ توطئه‌ها بود که به وسیلهٔ صدام و با پشتیبانی غرب، وارد فاز اجرایی شد و قصد داشتند با اشغال خرمشهر، رویای شکست انقلاب را تعبیر کنند.

در ابتدا مرثیه‌ای برای دلتنگی یاران و شوق پیروزی بود، از مرثیه‌ای محلی به سرود پایداری ملت ایران تبدیل شد؛ زمزمه‌ای که در ظاهر حسرت بودن یاران سفر کرده را فریاد می‌زد؛ اما پیر و جوان را به سوی جبهه ها و دفاع از میهن فرا می‌خواند. این سرود، پیوند دهندهٔ عمیق میان گذشته و حال، تماد روحیهٔ مقاومت، امید و ایستادگی ملتی بود که با اتکا به ایمان و اراده، دشمن را عقب راند.

خرمشهر، به عنوان الگویی از حماسه، مقاومت و ایثار، نشان داد که ایستادگی، ریشه در باورهای عمیق یک ملت دارد و می‌تواند سنگ بنای هویتی پایدار برای یک ملت باشد. این فتح، متشوری تاریخی علیه متعلق سلطه بود که نشان داد محاسبات قدرت‌های متجاوز، در برابر ملت‌های دارای هویت و اراده، ناقص و در نهایت شکست‌پذیر است.

امروز در شرایطی سوم خرداد، سالگرد فتح خرمشهر و روز مقاومت و ایثار را گرامی می داریم که ملت ایران، بار دیگر در برابر فشارها و تهدیدهای آمریکا و رژیم متخاصم صهیونیستی، یکی از حساس‌ترین روزهای خود را پشت سر می گذارد و ملت تستوه ایران با الهام از این روز حماسی و همان تجربهٔ تاریخی، خیابان ها را به سنگر دفاع از کشور تبدیل کرده و بزرگترین حامی رزمندگان در میدان جنگ مستقیم با رژیم تروریست آمریکایی است. خرمشهر؛ نه تنها یادآور یک پیروزی نظامی، بلکه پاسداشت فرهنگی است که ایران را «ایران» نگه داشت.

برش

کتاب‌خوانی به رسم رهبر شهید!

کتاب‌خوان‌ترین فردی که در اطرافم می‌شناختم، رهبر انقلاب بود. با یک جست‌وجوی کوچک، لیست پر و پیمانی از بیانات رهبر شهیدمان پیدا کردم در مورد کتاب‌خوانی که ایده‌ها هم کاربردی بود.

به گزارش پیام آشنا به نقل از مهر، شوهر کتاب‌نخوان، عین مصیبت بود. این را دیر فهمیدم؛ یک سالی که از ازدواجمان گذشت، با خودم گفتم: «ای دل غافل، چرا هیچ‌وقت ازش نپرسیدم شما کتاب می‌خونید یا نه؟» و خب سرنوشت ما به هم گره خورده بود. من با کتاب‌ها زنده بودم؛ وقت شادی یا غم به کتاب پناه می‌بردم. همسرم مشکلی با غرق شدنم در کتاب‌ها نداشت، اما علاقه‌ای هم به مطالعه نشان نمی‌داد و اغلب می‌گفت: «فرصتش رو ندارم.» وقتی تصمیم گرفتیم خانواده‌مان سه نفره شود، کک افتاد به جانم که: «فردا روز چطوری می‌خوای بچه‌ت رو کتاب‌خون کنی؟ اصلا اگه هیچ‌وقت توی دست باباش کتاب نبینه، علاقه پیدا می‌کنه به مطالعه؟» از آن‌جایی که نیاز، مادر خلاقیت‌هاست، موتور ذهنم را روشن کردم تا راهی بیابم و قبل از آمدن بچه، شوهرم را معتاد کتاب کنم.

کتاب‌خوان‌ترین فردی که در اطرافم می‌شناختم، رهبر بود. با خودم گفتم: «آقا با این همه مسئولیت وقت دارن کتاب بخونن، شوهر مهندسم من وقت نداره؟!» با یک جست‌وجوی کوچک، لیست پر و پیمانی از بیانات رهبری پیدا کردم در مورد کتاب‌خوانی. ایده‌ها کاربردی بود؛ در وقت‌های ضایع‌شده کتاب بخوانید، در اتوبوس و تاکسی کتاب بخوانید، به‌جای تماشای آگهی بازرگانی کتاب بخوانید! برای همین عزمم را جزم کردم تا این میان‌برها را به زندگی‌مان بیاورم.

روز مرد که از راه رسید، در کنار پیراهن چهارخانه، یک کتاب جیبی هم برای همسرم هدیه خریدم. کاغذش سبک بود و داستانش جالب؛ آن‌قدر جالب که می‌دانستم کافی‌ست همسرم صفحه‌ی اولش را بخواند. صبح که خواست از در خانه بیرون برود، کتاب را گذاشتم توی کیفش، لبخند مهربانی زدم و گفتم: «همیشه می‌گی توی مترو حوصله‌ت سر می‌ره. امتحانش کن!» چشمکی هم چاشنی ماجرا کردم.

عصر که برگشت، ده صفحه خوانده بود. ده صفحه برای من عدد بزرگی به حساب نمی‌آمد، ولی برای او قدم بزرگی بود. آن شب به رسم همیشه کتابم را دست گرفتم و توی تخت دراز کشیدم. همسرم با گوشی‌اش مشغول بود. چند دقیقه گذشت؛ دلم می‌خواست خودجوش کتابش را بردارد و بخواند تا خانواده‌مان شبیه خانواده‌ی آقا باشد، شبیه رسم شبانه آقا که گفته بود: «در منزل خود من، همه‌ی افراد، بدون استثناء، هر شب در حال مطالعه خوابشان می‌برد.»

اما خبری نشد. نشانگر را گذاشتم لای صفحه‌ی کتاب و پرسیدم: «به نظرت ته داستانی که داری می‌خونی چی می‌شه؟» نگاهم کرد و چند تا حدس مختلف زد. من که کتاب را خوانده بودم، ابرو بالا انداختم: «هاها»

- پس چی می‌شه؟

- باید خودت بخونی.

کتاب را برداشت و شروع کرد به خواندن.

بعد از آن شب، با روش‌های مختلفی سعی کردم مطالعه جزوی از سبک زندگی همسرم باشد. با اخم و اصرار؟! نه؛ با محبت. محبتی که آقا عقیده داشت مایه‌ی اصلی زندگی شیرین خانوادگی‌ست. بعد از چند وقت، ملاط مهر و صبوری جواب داد. او خوره‌ی کتاب نشد، اما توانست مدال بابای کتاب‌خوان را به گردن بیندازد. این را وقتی فهمیدم که پسر نوپایمان، کتاب پارچه‌ای خود را دست گرفت، روی تخت دراز کشید، پاهایش را روی هم انداخت و گفت: «شبیه بابا!»